

حقّ بزهدیده در تعیین کیفر و نحوه‌ی اجرای آن

عباس شیری*

استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۱۰ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۰۵/۲۳)

چکیده

کسی که از وقوع جرم متحمل آسیب‌های مادی یا معنوی می‌شود، بزهدیده نامیده می‌شود. بزهدیده‌شناسی به دنبال یافتن روش‌هایی در جهت ارتقای حقوق بزهدیدگان است و به ویژه بر مشارکت بزهدیدگان در فرآیند عدالت کیفری تأکید می‌شود. هر چند شناسایی حقّ بزهدیده در جبران خسارت‌های ناشی از جرم و تأمین نیازهای مادی و معنوی در فرآیند کیفری رفته رفته به دغدغه اصلی بزهدیده‌شناسان تبدیل شده است؛ اما توجه به نظرات بزهدیده و شنیدن صدای وی در فرآیند تعیین مجازات و نحوه‌ی اجرای آن کماکان موضوعی بحث برانگیز است. اینکه آیا حقّی برای بزهدیدگان در تعیین مجازات و نحوه‌ی اجرای آن می‌توان در نظر گرفت. محدوده و قلمروی این حق چگونه تعیین می‌شود و چه مواردی را دربرمی‌گیرد؟ پرسش‌هایی هستند که در این مقاله از دیدگاه بزهدیده‌شناسی، با تکیه بر قوانین، رویه قضایی در ایران، مبانی فقهی آن و با بهره‌گیری از حقوق برخی کشورها، بدان پرداخته شده است. به طور کلی می‌توان گفت پذیرش حقّ بزهدیده در تعیین مجازات و نحوه‌ی اجرای آن به شکل نسبی مورد پذیرش برخی کشورها از جمله ایران قرار گرفته است. این حق در اعمال و تعیین نوع مجازات و در فرآیند اجرای آن نیز به طور محدود پذیرفته شده است. کلیدواژه‌گان: بزهدیده، بزهدیده اولیه، بزهدیده ثانویه، انتقام، کیفر، اختیار بزهدیده، تخفیف مجازات، آزادی مشروط، تعلیق مجازات، تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی، عفو، مرور زمان، مجازات تبعی و تکمیلی.

* Email: ashiri@ut.ac.ir

مقدمه

هر چند امروز بر نیازهای دیگر بزه‌دیدگان^۱ از جمله نیاز به جبران خسارت، پرداخت غرامت، التیام، حسّ امنیت و نظایر این‌ها تأکید می‌شود، اما کماکان نیاز اصلی آنان کیفر بزه‌کار و حتی اعطای اختیار درباره‌ی نحوه‌ی اجرای آن است. بزه‌دیده‌شناسی به دنبال روش‌هایی است که بزه‌دیده را در فرآیند اجرای عدالت ملزم به مشارکت می‌کند.

هنوز بزه‌دیدگان در اکثر موارد، از مبنای سزاگرایی تبعیت می‌کنند و جز با مجازات بزه‌کاران آرام نمی‌گیرند و خواهان شنیده شدن نظراتشان در تعیین کیفر هستند. ترس از بزه‌دیدگی دوباره، هراس اخلاقی و گسترش عوام‌گرایی، این نیاز را عملاً به مرکز ثقل خواسته‌های بزه‌دیده تبدیل کرده است. بزه‌دیدگان می‌خواهند همان بلایی که بر سرشان آمده، بر سر بزه‌کار بیاید و او هم موقعیت فعلی خود را از دست بدهد. حتی در شکل‌های افراطی‌تر، گاهی بزه‌دیدگان شخصاً دست به کار می‌شوند و آنچه عدالت می‌دانند در حق بزه‌کار اجراء می‌کنند. در ایران، در پرونده‌های قتل، اسیدپاشی و تجاوز جنسی به خصوص این موارد بیشتر مشاهده می‌شود. آمنه بهرامی قربانی اسیدپاشی در مصاحبه‌ای از بخشش بزه‌کار ابراز پشیمانی کرد و معتقد بود اگر او اقدام به قصاص می‌کرد، دیگر کسی جرأت نمی‌کرد، اسید روی صورت کسی بیاشد.^۲ بزه‌دیدگان کماکان مجازات

۱. ماده یک قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) برای اولین بار، واژه بزه‌دیده را به کار برد و یکی از اهداف قانون یاد شده را حفظ حقوق بزه‌دیده عنوان نمود. ماده ۱۰ همان قانون در تعریف بزه‌دیده مقرر می‌دارد: «بزه‌دیده شخصی است که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌گردد و چنانچه تعقیب مرتکب را درخواست کند، «شاکی» و هرگاه جبران ضرر و زیان وارده را مطالبه کند، «مدعی خصوصی» نامیده می‌شود.»

۲. آمنه بهرامی، در سال ۱۳۸۳، توسط یکی از هم‌کلاسی‌های سابق خود در دانشگاه، مورد حمله‌ی اسیدپاشی قرار گرفت و در نتیجه دو چشم خویش را از دست داد و به شدت در ناحیه سر و صورت آسیب دید. به دنبال صدور حکم قصاص و تأیید آن در دیوان عالی کشور، پرونده به اجرای احکام ارسال شد.

وی در شماره شنبه ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ در روزنامه جام‌جم اظهار داشت: «نزدیک به ۷ سال است که آواره و سرگردان شده‌ام، در این سال‌ها فقط رنج کشیده ... هیچ کس نمی‌تواند کابوس‌های مرا حتی در ذهن خود تصور کند». وی در ادامه انگیزه خود برای مجازات را این گونه عنوان می‌کند: «من کینه‌ای نیستم، ... من در این مدت به این باور رسیدم که اجرای این حکم را برای خودم نمی‌خواهم. می‌خواهم اجرای حکم درس عبرتی باشد برای کسانی که ناجوانمردانه از اسید استفاده می‌کنند...» وی در ۱۳۹۰/۵/۹ اسیدپاش را بخشید. برادر آمنه بهرامی در ۹۳/۸/۲۰ بر اثر شدت آسیب‌های روحی وارده بر خانواده خویش خودکشی کرد. وی در مصاحبه مورخ ۱۶ شهریور ۱۳۹۵ با روزنامه شرق، از این که اسیدپاش را بخشیده است، اظهار پشیمانی نمود. او بارها در مصاحبه‌های متعدد دیگر بخشیدن اسیدپاش را اشتباه خوانده بود.

را مهم‌ترین عامل در جلوگیری از تکرار جرم می‌دانند. برای تعدیل این نگاه لازم است بزه‌دیده در فرآیند تعیین کیفر و نحوه اجرای آن مشارکت داده شود تا اطمینان به اجرای عدالت پیدا کند و از عدم بزه‌دیدگی دوباره مطمئن شود.

در آمریکا از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی به بعد، جنبش‌های بزه‌دیده به راه افتاد و «اغلب در پی پاسخی مجازاتی‌تر به بزهکاران بودند، در برخی ایالت‌ها به تقاضا برای حفظ مجازات مرگ یا احیاء دوباره آن، گره خوردند.» (زندر، ۱۳۹۵، ص ۸۶۲) در ایران، با تصویب قانون مجازات بر اساس موازین فقهی اختیار بزه‌دیده در تعیین کیفر و نحوه اجرای آن به شدت افزایش یافت.

نیاز به مشارکت در تعیین مجازات و نحوه اجرای آن یکی از نیازهای مهم بزه‌دیدگان است. گاهی و حتی در بسیاری موارد، مهم‌ترین نیاز بزه‌دیدگان، مشارکت در تعیین مجازات و نحوه اجرای آن، عنوان می‌شود. عناصری مانند فرهنگ، نژاد، مذهب، ساختارهای سیاسی و اجتماعی می‌تواند این نیاز را برجسته‌تر نماید. عوام‌گرایی کیفری نیز در دهه اخیر بر این موضوع تأثیر گذاشته است. به هر حال این نیاز را نمی‌توان انکار کرد، ولی آن را باید به گونه‌ای تأمین نمود که منجر به گسترش کینه و عداوت در جامعه نشود. شناسایی این حق گام اول است؛ یعنی بزه‌دیده حق مجازات و مشارکت در فرآیند عدالت کیفری را طلب می‌کند. بعد از شناسایی این حق باید فرآیندی طراحی شود که بزه‌دیده احساس بیگانه و تماشاچی بودن نداشته باشد. گام بعدی، توصیه به عفو و بخشش است. بزه‌دیده باید بتواند بر حس انتقام‌جویی و کین‌خواهی خویش غلبه نماید. قرآن کریم چه زیبا این موضوع را بیان کرده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ... فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ»^۱ (بقره، ۱۷۸) قرآن کریم هر چند بر حق تعیین مجازات برای بزه‌دیده تأکید می‌کند، ولی، در آیه شریفه فوق، قاتل را برادر صاحب حق معرفی می‌کند و توصیه می‌کند که اگر برادرش را ببخشد، بهتر است.

نمی‌توان ادعا کرد در همه موارد بزه‌دیدگان فقط به دنبال مجازات کردن مرتکب هستند. ممکن است آنان ترجیح دهند به جای مجازات، مطالبه خسارت نمایند. در حقوق ایران برای بزه‌دیده حق

۱. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، درباره کشته‌شدگان بر شما قصاص مقرر گردید... پس هر کس که از جانب برادر خود عفو گردد، باید با خشنودی از پی ادای دیه برود و آن را با رعایت احسان به او بپردازد.

تصمیم‌گیری درباره ضمانت اجرای قصاص، مطالبه دیه یا عفو مطلق از قصاص یا عفو در برابر دیه و یا صلح بر مبلغی بیشتر یا کمتر از دیه وجود دارد.^۱

«افزایش تحقیقات مربوط به بزه‌دیدگان، پرسش‌های بزرگتری را درباره هدف اصلی عدالت کیفری و جایگاه بزه‌دیده در آن، مطرح ساخته است. این تحقیقات، آشکار ساخته که عموم مردم، آن گونه که انتظار می‌رفت، خیلی اهل تنبیه و مجازات نبوده و بسیاری از بزه‌دیدگان از پیدا شدن فرصتی برای جبران خسارت یا حتی مصالحه به جای مجازات سنتی، استقبال می‌کنند.» (همان، ص ۸۷۴) برای تبیین بحث، این مقاله در دو بند تنظیم یافته است؛ در بند الف حق تعیین کیفر مورد بحث قرار می‌گیرد، آیا بزه‌دیدگان جایگاهی در تعیین کیفر دارند؟ برای پاسخ به این پرسش، مطالب در چهار شماره تنظیم گردیده و به ترتیب: انتقام شخصی و کین‌خواهی، ظهور پدیده دولت و دادگری عمومی، عناصر سازنده کیفر و پذیرش نسبی حق بزه‌دیده در تعیین کیفر مورد بحث قرار می‌گیرد. در بند ب به بحث درباره حق بزه‌دیده درباره کیفرهای چهارگانه (حدود، قصاص، دیات و تعزیرات) و نحوه اجرای آن‌ها خواهیم پرداخت.

در جرایم مستوجب تعزیر، حق بزه‌دیده درباره تخفیف مجازات، آزادی مشروط، تعلیق مجازات، تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی، عفو، مرور زمان، مجازات‌های جایگزین حبس، مجازات‌های تبعی و تکمیلی مورد بحث قرار می‌گیرد. در پایان به نتیجه‌گیری از مباحث پرداخته می‌شود.

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب (۱۳۹۲) ظرفیت‌هایی زیادی در این خصوص ضمن مواد ۸۲ تا ۸۴ ایجاد نموده که بحث درباره آن موارد خارج از موضوع این مقاله است.^۲

۱. برای بحث بیشتر در این باره رکت: شیری، عباس: عدالت ترمیمی و حقوق اسلامی، ص ۲۸۳.

۲. برای بحث بیشتر در این باره رکت: نیازپور، امیرحسین: توافقی شدن آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، زمستان ۱۳۹۲، نشر میزان، نجفی ابرندآبادی، علی حسین: عدالت ترمیمی، دیباچه در: پرادل، ژان: تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، تهران، چاپ نهم، ۱۳۹۳، صص ۱ تا ۱۱.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین: از عدالت کیفری «کلاسیک» تا عدالت «ترمیمی»، الهیات و حقوق، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، صص ۳ تا ۳۹

غلامی، حسین: عدالت ترمیمی، چاپ اول، انتشارات سمت، زمستان ۱۳۸۵.

۱. حق تعیین کیفر

کیفر واکنشی به عمل مجرمانه است که باید متناسب با آن تعیین شود. این حق متعلق به کیست و چه کسی حق اعمال آن را دارد؟ در ابتدای شکل‌گیری جوامع بشری، این حق کاملاً شخصی بوده است، لذا آن را دوره انتقام خصوصی هم نام نهاده‌اند. فلاسفه اولین گروهی بودند که در صدد مخالفت با آن برآمدند و رفته رفته پذیرفته شد، که مجازات حق جامعه است که توسط مقامات حکومتی به نمایندگی از جامعه در مورد بزهکار اعمال می‌شود. در واقع تمایز بین مجازات و انتقام توجه به همین مطلب است که اگر بزه‌دیده شخصاً نسبت به بزهکار واکنش نشان دهد و وی را به سزای عملش برساند، انتقام نامیده می‌شود و اگر توسط دولت به نمایندگی از طرف جامعه اعمال شود، مجازات نام می‌گیرد، بررسی این دیدگاه در بندهای بعدی صورت می‌گیرد:

۱-۱. انتقام شخصی و کین‌خواهی

اولین واکنش بشر نسبت به تعرض به حقوقش، کین‌خواهی و انتقام بوده است. بزه‌دیده شخصاً دست به کار می‌شد و متجاوز را به سزای عملش می‌رساند و حقش را از وی می‌گرفت. بزه‌دیده با کمک خانواده، قبیله و هم‌پیمانان علیه بزهکار و خانواده و قبیله‌اش اقدام می‌کرد. افراد ضعیف از گرفتن حق خویش عاجز بودند و حق متعلق به کسی بود که قوی‌تر است و قدرت غلبه دارد. «فراسوی قدرت‌های قبیله‌ای، مرجع و دادرسی وجود نداشت که به اختلاف‌های آن‌ها به داوری بپردازد و دادخواهی کند. دادخواهی فردی هر چند نبردهای خونینی را در میان قبیله‌ها برمی‌انگیزد، در زمان خود وسیله مؤثری در مبارزه با بزهکاری تلقی می‌شد.» (اردبیلی، ۱۳۹۶، ص ۸۵)

هگل، به نقد این روش می‌پردازد و در درس‌های «فلسفه حق» می‌گوید: «در آن از شرایط اجتماعی که نه قاضی وجود دارد و نه قانون، کیفر همواره شکل کین‌خواهی به خود می‌گیرد، این (امر) تا آن‌جا که کردار، اراده ذهنی و در نتیجه، بدون ارتباط با محتوا باشد، نابسند می‌ماند، درست است که اعضای یک دادگاه هم چیزی جز شخص نیست، اما اراده آنان اراده کلی قانون است و آنان نمی‌کوشند کیفر را به چیزی جز آنچه که به گونه‌ای طبیعی در موضوع رسیدگی حضور دارد، تسری دهند.» (هگل، ۱۳۷۸، ص ۱۳۷)

دوره انتقام شخصی به سر آمد و بشر رفته‌رفته پذیرفت که عدالت را به گونه دیگری باید دنبال کند. انتقام منجر به انتقام خواهد شد و در نتیجه دشمنی‌ها در جامعه پایان نمی‌یابد و چه بسا یک قتل

که با انتقام، به قتل‌های پر شمار بعدی منجر خواهد شد. ضمن اینکه عدالت به معنای برابری هم در انتقام شخصی رعایت نخواهد شد. بزه‌دیده متناسب با قدرت و توانایی‌اش تلافی می‌کند. بنابراین اگر فرزند رئیس قبیله کشته می‌شد، چه بسا تمام اعضای خانواده قاتل را به سبب این قتل قربانی می‌کردند.

۱-۲. ظهور پدیده دولت و دادگری عمومی

با ظهور پدیده دولت و تدوین مجموعه قوانین، قدرت شخصی کاهش یافت و دولت‌ها جانشین بزه‌دیده شدند و اجازه دخالت بزه‌دیده در کیفر بزه‌کار داده نشد. اگر کسی شخصاً مبادرت به کیفر بزه‌کار می‌کرد، به مجازات می‌رسید. فلاسفه بعد از شکل‌گیری دولت، به نظریه‌پردازی در این خصوص پرداختند.

توماس هابز درباره کیفر می‌نویسد: «کیفر عمل ناخوشایند و زجرآوری است که مقامات عمومی بر کسی اعمال می‌کنند که مرتکب فعل یا ترک فعلی باشد که به حکم همان مقامات نقض قانون به شمار می‌رود؛ و هدف از مجازات آن است که اراده آدمیان به شیوه بهتری معطوف و متمایل به اطاعت و فرمانبرداری گردد.» (هابز، ۱۳۸۵، صص ۲۸۴-۲۸۵)

هابز به دو امر تأکید می‌کند؛ قانون و مقام عمومی. در سنت هابزی، بزه‌دیده نقشی در تعیین نوع آسیب و کیفر ندارد. در واقع کیفر، حق بزه‌دیده نیست. بلکه حق جامعه است که توسط مقام عمومی دنبال می‌شود.

هابز نتایج مهمی از تعریف خویش استنباط می‌کند که در صدر نتایج دهگانه استخراج شده توسط هابز، توجه به تفکیک انتقام خصوصی از مجازات قرار دارد: «از تعریف مجازات استنباط می‌کنیم که اولاً: انتقام‌کشی خصوصی و یا آسیب‌های ناشی از اعمال افراد خصوصی هیچ یک به معنی درست کلمه مجازات خوانده نمی‌شود، زیرا سرچشمه آنها مرجع اقتدار عمومی نیست.» (همان، ص ۲۸۶)

کانت درباره حق مجازات در مباحث فلسفه حقوق، نسبتاً بحث مفصلی را ارائه کرده است. نکات مورد توجه کانت بر نقش حاکم در کیفر کردن است. «حق مجازات، حقی است که به موجب آن حاکم می‌تواند اتباع خود را به ازای جرمی که مرتکب شده‌اند به درد و رنج گرفتار کند.» (کانت، ۱۳۸۰، ص ۱۹۱)

بنابراین دخالت بزه‌دیده در تعیین کیفر نفی می‌شود. چون کانت مجازات را نتیجه خود جرم می‌داند، معتقد است: «نمی‌توان صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای تحقق خیری به نفع خود مجرم یا جامعه مدنی تلقی کرد، فقط باید به این دلیل آن را علیه شخص مجرم اعمال کرد که مرتکب جرم شده است.» (همان)

بنابراین، در نظر گرفتن نفعی برای بزه‌دیده در نگاه کانت خروج از عدالت است. زیرا به عقیده وی، انسان نمی‌تواند وسیله اغراض دیگران واقع شود، هر چند وی، زیان‌های وارده به بزه‌دیده را نفی نمی‌کند.

کانت، از طرفی هر گونه توافق، با بزهکار را برای مجازات نفی می‌کند: «هیچ کس مجازات نمی‌شود به این دلیل که آن را خواسته است، بلکه مجازات می‌شود به این دلیل که مرتکب یک عمل قابل مجازات شده است؛ زیرا اگر کسی عملی را که خود خواسته است، تحمل کند، این عمل مجازات نیست.» (همان، ص ۱۹۶)

هگل معتقد است اگر به بزه‌دیدگان اختیار داده شود، موضوع «کین‌خواهی»^۱ است و اگر دولت یا به عبارتی دیگر قاضی و قانون، عهده‌دار کیفر باشند، مکافات بوده و عدالت است و مثال انتقام را از مواردی می‌داند که به افراد اختیار می‌دهد جرم را به دادگاه بکشانند یا نه.^۲ بنابراین، اعطای حق تصمیم‌گیری درباره نوع کیفر و نحوه اجرای آن، به بزه‌دیده از دیدگاه هگل توجیهی ندارد. هگل، وجود عنصر کین‌خواهی در کیفر را به طور کلی نفی نمی‌کند. وی در این باره می‌نویسد: «کیفر هنوز، دست کم، یک عنصر کین‌خواهی را در خود دارد.

کین‌خواهی شخصی با کین‌خواهی قهرمانان، شهسوران ماجراجو و مانند این‌ها، که به دوران سر بر آوردن نخستین دولت‌ها تعلق دارد، متفاوت است.» (هگل، ص ۱۳۷)

اما تفاوت در مقامی است که حق تصمیم‌گیری درباره کیفر را دارد. تصمیم‌گیری نباید به بزه‌دیده واگذار شود. قاضی بر اساس قانون، تنها کسی است که حق دارد درباره کیفر تصمیم بگیرد.

۱. انتقام، کین‌خواهی و کین‌توزی، از مباحث مورد توجه فلاسفه بوده است. ماکس شلر، (۱۸۷۴-۱۹۲۸) از فلاسفه بزرگ قرن بیستم، کتابی تحت عنوان «کین‌توزی» نوشت و این مفهوم را از دیدگاه پدیدارشناسی و جامعه‌شناسی و اخلاق دینی مورد بحث قرار داد و معیارهایی برای تمیز کین‌توزی از «قصاص»، «دفاع از خود» و تلافی ارائه نمود. برای مطالعه بیشتر رک. شلر، ماکس: کین‌توزی، ترجمه صالح نجفی و جواد گنجی، چاپ دوم، نشر ثالث، ۱۳۹۲.
۲. برای مطالعه بیشتر در این باره رک.

هگل در دوره‌های بعدی تدریس فلسفه حقوق، نظریه خود را کامل می‌گرداند و توضیحاتی را اضافه می‌کند، در افزوده‌های هگل بر تقریرات قبلی آمده است: «از سوی دیگر زیان‌دیده تخلف را با محدودیت‌های کمی و کیفی آن درک نمی‌کند، بلکه آن را صرفاً، تخلفی بدون صفات کمی آن می‌داند و ممکن است در تلافی جویی خود زیاده‌روی کند و این زیاده‌روی، به نوبه‌ی خود، به تخلفی دیگر بیانجامد... بازمانده‌ی کین‌خواهی در پاره‌ای قوانین امروزی، بر جای مانده است، مانند مواردی که به افراد اختیار می‌دهد جرم را به دادگاه بکشانند یا نه.» (همان)

لذا، عدالت کیفری زمانی محقق می‌شود که از انتقام‌جویی خارج شود. یعنی نقش و دخالت بزه‌دیده در فرآیند تعیین کیفر و نحوه اجرای آن کنار گذاشته شود. در این صورت کیفر چهره اخلاقی به خود می‌گیرد و از حالت کین‌خواهی و انتقام‌جویی که عدالت را برای خود می‌خواهد، خارج می‌شود. لذا، هگل صریحاً اختیار بزه‌دیده در اعمال کیفر را نفی می‌کند.

۱-۳. جایگاه بزه‌دیده در عناصر سازنده کیفر

شکل‌گیری پدیده کیفر مستلزم اجتماع عناصری است که بدون آن‌ها، مفهوم کیفر شکل نمی‌گیرد. هر کدام از مکاتب حقوق کیفری تلاش کرده‌اند، این عناصر را تبیین نمایند.

طبق تعریف فلو-بن و هارت (Flew – Benn – Hart.) پنج عنصر سازنده کیفر استاندارد عبارتند

از:

- ۱) باید رنج و یا دیگر پیامدهایی را که به طور طبیعی نامطلوبند، دربرگیرد،
- ۲) باید علیه بزه‌ی اعمال شود که قانون را نقض کرده است.
- ۳) باید علیه بزه‌کار واقعی یا بزه‌کاری که قصد ارتکاب بزه را دارد، اعمال شود؛
- ۴) باید فردی غیر از بزه‌کار آگاهانه آن را اعمال کند.
- ۵) باید از طریق مقام مسئول منصوب شده از جانب نظام عدالت قانونی علیه بزه‌کار، اعمال و کنترل شود.» (Zaibert, P. 25)

در دیدگاه فوق که بازتاب‌دهنده دیدگاه کلاسیک درباره کیفر است، اثری از مداخله بزه‌دیده وجود ندارد و بر نقش انحصاری مقامات عمومی تأکید می‌شود. در عناصر پنج‌گانه فوق، بزه‌دیده جایگاهی ندارد و کیفر صرفاً یک واکنش سزاگرایانه به پدیده بزه‌کاری است؛ گویا بزه در خلاء وقوع یافته است و نه علیه بزه‌دیده.

مطابق اندیشه سزاگرایی، مجازات با عمل ارتكابی تناسب دارد و در اندیشه بازدارندگی با تأثیر آن بر بازدارندگی فردی و عمومی سنجیده می‌شود. لذا، بزه‌دیده با دخالت خود این هماهنگی را تغییر می‌دهد و براساس نیازهای خویش در مورد میزان مجازات دخالت می‌کند. این موضوع، موجب انتقاد دیگری به نقش بزه‌دیده در تعیین کیفر نیز گردیده است که موجب تفاوت‌های زیاد در تصمیم‌گیری‌های قضایی خواهد شد. «در نتیجه امکان دارد وقتی به انسجام و برابری در برخورد با بزه‌های مشابه نیاز است، با آنها یکسان برخورد نشود.» (Dignan, 2005, P. 71)

کما اینکه در مورد قتل و صدمات جسمانی عمدی در حقوق ایران، این اشکال دیده می‌شود. چه بسا مرتکب قتل عمدی فجیع که به علت گذشت بزه‌دیده، از قصاص رهایی می‌یابد و کسی که صرفاً در اثر هیجانات آنی مرتکب قتل عمد شده است، به علت تقاضای بزه‌دیده قصاص شود. این موضوع، در عمل موقعیت کیفر قتل عمدی در ایران را نامشخص جلوه می‌دهد. به‌ویژه اینکه مرتکبان افعال مشابه، در انتظار واکنش‌های با اختلاف فاحش از کشته شدن تا رهایی از قصاص هستند. اشکال مذکور در بندهای ب و پ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) که قصد قتل نیز وجود ندارد، تشدید می‌شود.^۱

برای کیفر عموماً اهداف دیگری، غیر از نگاه سزاگرایانه، نیز در نظر گرفته می‌شود که مرتبط با بزه‌دیده نیست. ارعاب یا بازدارندگی، بازپروری، اصلاح و درمان و نظایر آنها، فقط بر بزه‌کار تمرکز دارد. لذا هیچ کدام از این اهداف ارتباطی با بزه‌دیده ندارد.^۲

در نگاه بننام^۳ نیز که از بنیانگذاران اندیشه بازدارندگی فایده‌گرایی است، بزه‌دیدگان جایگاهی در تعیین کیفر و نحوه اجرای آن ندارند. بننام معتقد است: «برای اینکه کیفر، نقش بازدارندگی داشته باشد، باید با رنج و زیان عجین باشد. این «رنج» مفید و مستعد دو معنی است: «رنج واقعی» که به بزه‌کار تحمیل می‌شود و «رنج ظاهری» ظاهر که حسب آن‌چه انسان‌ها از کیفر می‌دانند، در مخیله

۱. به نظر می‌رسد، برای رفع اشکال در حقوق ایران، راه حل نسبتاً مناسبی اتخاذ شده است که با اصلاحاتی می‌تواند مؤثرتر نیز باشد. در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵)، امکان تعیین مجازات حسب تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال در موارد عدم قصاص پیش‌بینی شده است.

۲. برای مطالعه بیشتر رک: بولک، برنار: کیفرشناسی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، صص ۲۰ تا ۲۷.

۳. برای آگاهی از فایده‌گرایی، رک: فرح بخش، مجتبی: فایده‌گرایی، چاپ اول، نشر میزان، ۱۳۹۱.

پدیدار می‌شود. این «رنج ظاهری» است که باید مورد توجه قرار بگیرد، زیرا افراد را از ارتکاب بزه باز می‌دارد. (Norrie, 2002, P. 17)

اصل حتمیت مجازات‌ها که در دیدگاه کلاسیک پذیرفته شده است، اجازه صرف نظر کردن از مجازات را نمی‌دهد. کانت با طرح مثال جزیره متروک، اصل حتمیت مجازات‌ها را به خوبی تبیین کرده است. در اندیشه عدالت کانتی «صرف نظر کردن از کیفر بزهکار، تحت هر شرایطی، شرکت در گناه وی تلقی می‌شود.» (منبع قبلی)

اصل حتمیت، اجازه صرف نظر کردن از مجازات‌ها را نمی‌دهد، لذا بکاریا نیز در کتاب جرایم و مجازات‌ها حتی با عفو پادشاه مخالفت می‌کند. سزار بکاریا نیز که همین مبنای بازدارندگی را پذیرفته است، در کتاب جرایم و مجازات‌های خویش توجهی به حقوق بزه‌دیده در فرآیند تعیین کیفر و نحوه اجرای آن ندارد.^۱ تحولات بعدی حقوق کیفری تحت تأثیر مباحث جرم‌شناسی، رفته‌رفته به حقوق بزه‌دیده توجه کرد، ولی این توجه محدود به شناسایی حق جبران آسیب‌های ناشی از جرم بود و اصولاً به حق مجازات مربوط نمی‌شود. (منبع قبلی)

جدی‌ترین چالش‌ها را در خصوص حق بزه‌دیده در تعیین مجازات و نحوه اجرای آن طرفداران عدالت ترمیمی ایجاد کرده‌اند. آنان تعیین کیفر بدون توجه به نیازهای بزه‌دیده را مورد انتقاد قرار می‌دهند. طرفداران عدالت ترمیمی به این نکته اذعان می‌دارند که در بعضی موارد، خواسته اصلی بزه‌دیده، کیفر کردن بزهکار است و وی جز با کیفر آرامش نمی‌گیرد؛ اما این در واقع ارضای حس انتقام‌جویی بزه‌دیده است؛ در حالی که نیاز حقیقی بزه‌دیده، التیام آسیب‌های مادی و معنوی ناشی از بزه می‌باشد.^۲

۱-۴. پذیرش نسبی حق بزه‌دیده در تعیین کیفر

با گسترش تحولات بزه‌دیده‌شناسی، رفته رفته نفی مطلق حق بزه‌دیده در تعیین کیفر و نحوه اجرای آن تعدیل شد و به طور نسبی این حق با محدودیت‌هایی پذیرفته شد. نقطه عطف این تحولات در اعلامیه اصول پایه در مورد عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوء استفاده از قدرت مصوب

۱. در این باره رک. بکاریا، سزار، جرایم و مجازات‌ها، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی، چاپ ششم، بنیاد حقوقی میزان.
۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک. شیر، عباس: عدالت ترمیمی، صص ۱۸۸ تا ۲۱۱، چاپ اول، بهار ۱۳۹۶، بنیاد حقوقی میزان.

۱۹۸۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بازتاب یافت.^۱ در این اعلامیه شماری از حقوق بزه‌دیده نظیر دسترسی به نهاد مجری عدالت، التیام یافتن با احترام، ارائه اطلاعات به بزه‌دیدگان و ... مورد توجه قرار گرفت. ولی به حق بزه‌دیده در تعیین مجازات و نحوه اجرای آن، صراحتاً اشاره نگردید. در اعلامیه مذکور آمده است که باید نظرات و خواسته‌های بزه‌دیدگان در مراحل مناسب دادرسی مورد توجه قرار گیرد. حداکثر تفسیری که از این ماده در باره مجازات شده، استفاده از آزادی مشروط و مسائل مرتبط با آزادی بزهکار است.^۲

کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر (ECHR) که با قانون مصوب ۱۹۹۸ حقوق بشر وارد حقوق انگلستان شد، فاقد هرگونه مرجعی برای حقوق بزه‌دیده است. (شیری، ۱۳۹۶، ص ۲۳۱). تحول مهم در این زمینه استفاده از «اظهارات تأثیرگذار بزه‌دیده» در فرآیند دادرسی است. این اصطلاح «نخستین بار در اواسط دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده، مطرح شد و در پایان دهه ۱۹۹۰، ۴۹ ایالت آن را پذیرفته بود.» (برجس، ۱۳۹۵، ص ۱۳۷). شنیدن اظهارات بزه‌دیده درباره بزه‌دیدگی و آثار آن، رفته رفته در کشورهای کانادا، انگلستان و برخی کشورهای دیگر نیز مورد پذیرش قرار گرفت. اظهارات بزه‌دیده، در فرآیند دادرسی شنیده می‌شود و با وی در مورد دادخواهی، تعیین کیفر و آزادی مشروط یا نحوه آزادی مشروط و غیره مشورت می‌شود. ولی، این اظهارات نمی‌تواند الزامی برای دادگاه در تعیین مجازات و نحوه اجرای آن ایجاد کند. «در کانادا، قاضی لاکلین، تقاضای بزه‌دیده برای مداخله در فرآیند کیفری را رد کرد و چنین استدلال نمود که براساس قانون کیفری، بزه‌دیدگان جرم در فرآیند تعیین مجازات و صدور حکم، جایی ندارند.» (برجس، ص ۱۳۷) در صورت پذیرش دیدگاه قاضی لاکلین، پرسش جدی که باید به آن پاسخ داده شود اینست که نقش بزه‌دیده در فرآیند عدالت کیفری، هنگام تعیین کیفر بزهکار چیست؟ آیا صرف اعلام و اظهار درباره آثار بزه‌دیدگی خویش کفایت می‌کند و آنان نیازهای دیگری ندارند. جرج فلچر به موضوع نقش بزه‌دیده توجه و رابطه آن

۱. Declaration of Basic Principle on Justice for Victims of Crime and Abuse of Power, 1985, General Assembly resolution, 40/34, 29 November, 1985.

برای بحث درباره تحلیل مواد قطعنامه مذکور رک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین: عدالت ترمیمی در اسناد سازمان ملل متحد، دیباچه در: سماواتی، پرویز، امیر (مترجم)، جرم، بزه‌دیدگان و عدالت، انتشارات خلیلیان، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴.

۲. برای بحث بیشتر در این باره رک: فتح، عزت: از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه‌دیده و ضرورت یک تغییر بنیادی در سیاست جنایی کنونی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی سوسن خطاطان، مجله حقوقی دادگستری، شماره سوم، بهار ۱۳۷۱، ص ۱۰۱.

با توجیه مجازات را تبیین می‌کند. نمی‌توان درد و رنجی که در نتیجه جرم بر بزه‌دیده وارد شده و ارتباط آن با مجازات را نادیده گرفت. به همین جهت وی معتقد به شنیدن صدای بزه‌دیده در تعیین مجازات است. (Fletcher, 1998, p. 66)

بزه‌دیدگان تمایل دارند که در مورد تعیین کیفر، تخفیف، تشدید، تعلیق مجازات و هرگونه تصمیم که در روند آزادی مشروط یا عفو بزه‌کار گرفته می‌شود، دخالت داشته باشند، یا حداقل نسبت به آن آگاهی داشته باشند. این موضوع، از بحث‌انگیزین موارد مربوط به اختیار بزه‌دیده است که انتقادات زیادی را موجب شده است. «زیرا، حق بزه‌کار در این گونه موارد ادا نمی‌شود. یعنی امکان دارد بزه‌کار بیشتر از آن چه بر طبق معیار منافع عمومی استحقاق آن را دارد، کیفر نشود.» (Ashworth, 1998, P. 36)

ایجاد موازنه بین حق بزه‌کار و بزه‌دیده از چالش‌های مهم نظام عدالت کیفری است که بحث تفصیلی درباره آن از حوصله این مقاله خارج است.

۲. حق بزه‌دیده در تعیین کیفرهای چهارگانه و نحوه اجرای آن

بعد از تحلیل نقش و جایگاه بزه‌دیده در تعیین حق کیفر، لازم است، به بررسی حق بزه‌دیده در جرایم مختلف در حقوق ایران بپردازیم، حقوق کیفری در ایران تحت تأثیر آموزه‌ها حقوق اسلامی و تقسیم جرایم به قابل گذشت و غیرقابل گذشت، تا به طور گسترده‌ای، حق بزه‌دیده در تعیین مجازات و نحوه اجرای آن را مورد توجه قرار داده است.

۲-۱. حق بزه‌دیده در جرایم مستوجب حد

حدود به حق الله و حق الناس تقسیم می‌شود، در جرایم حق اللهی به بزه‌دیده نقشی در تعیین کیفر یا گذشت از آن، داده نمی‌شود. ولی در حدودی که دارای جنبه حق الناسی هستند، بزه‌دیده دارای حق است. این حق، شامل حق بر مال و حق معنوی است.

در حد قذف، حق مجازات و یا صرنظر کردن از آن به بزه‌دیده داده شده است. زیرا به واسطه ارتکاب آن، آبروی اشخاص در معرض تهدید قرار می‌گیرد. ماده ۲۵۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «حد قذف حق الناس است و تعقیب و اجرای مجازات منوط به مطالبه مقذوف است. در صورت گذشت مقذوف در هر مرحله، حسب مورد تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می‌شود.» حتی حق عفو در حد قذف بدون نظر بزه‌دیده وجود ندارد، در صدر ماده ۱۱۴

قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) آمده است: «جرائم موجب حدّ به استثنای قذف ... دادگاه می‌تواند عفو مجرم را ... درخواست نماید.»

در حدّ سرقت نیز برای بزه‌دیده تا قبل از اثبات جرم، حقوقی در نظر گرفته شده است، زیرا وی دارای حقّ بر مال است. طبق ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «سرقت در صورتی که دارای شرایط زیر باشد، موجب حدّ است؛^۱

د - صاحب مال از سارق نزد مرجع قضایی شکایت کند.

ذ - صاحب مال قبل از اثبات سرقت، سارق را نبخشد.

«...»

در سایر جرائم حدّی، حقّی برای بزه‌دیده در نظر گرفته نشده است و این از نارسایی‌های مهم حقوق بزه‌دیده در جرائم حدّی است. روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد می‌توان در حدود دارای جنبه حقّ الهی به حقوق بزه‌دیده هم توجه کرد. پیامبر اکرم (ص) در روایتی فرمودند: «تعافوا الحدود فیما بینکم فیما بلغنی من حدّ فقد وجب» (سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۴۶) یعنی حدود را در میان خود تقاضای گذشت کنید و هر حدّی که به من رسیده، واجب است.

در احادیث دیگری درباره حدّ سرقت نیز به حقّ بزه‌دیده توجه شده است. مثلاً در حدیثی امام صادق (ع) فرمودند: «من أخذ سارقاً فعفا عنه فذلک له ...» (وسائل الشیعه، ج ۱۸، الباب ۱۷ من ابواب مقدمات الحدود، الحدیث ۳) حقّ عفو سارق توسط بزه‌دیده پیش‌بینی شده است. این حق محدود به قبل از شکایت شده، ولی بعد از شکایت بخشش پذیرفته نمی‌شود، لذا در ادامه روایت آمده است: «... و انما الهیة قبل أن یرفع الی الامام ...» در روایتی دیگر هم پیامبر (ص) عفو قبل از بخشش را نیکو دانستند. (همان، حدیث ۲)

بر همین اساس مشهور فقیهان امامیه، قبل از شکایت، سرقت را حق الناس دانستند. (خوئی، مبانی تکملة المنهاج، ج اول، ص ۳۱۳) همین مبنا می‌تواند در سایر جرائم حدّی مثل زنا یا به عنف، اکراه و یا اغفال بزه‌دیده هم مورد توجه قرار گیرد.

۱. طبق رأی وحدت رویه شماره ۵۳۰ مورخ ۱۳۶۸/۱۲/۱: «در جرم سرقت اگرچه رضایت صاحب مال یا انصراف او از تعقیب در مراحل قبل از دادگاه و رفع الی الحاکم موجب سقوط حدّ شرعی یا تعزیر می‌شود ولی از لحاظ اخلال در امنیت جامعه و آسایش عمومی ... طرح پرونده در دادگاه ضروری است.»

ممکن است بزه‌کار در موارد فوق توبه نماید، در این صورت مجازات وی بر اساس موازین فقهی و قانونی ساقط می‌شود. اگر بزه‌کار، به عنف، اکراه و یا اغفال بزه‌دیده، مرتکب زنا یا وی شود و توبه نماید، مجازات حدی دربارۀ وی ساقط خواهد شد.

در این صورت تکلیف بزه‌دیده چه خواهد شد؟ آیا حقوق وی بدون کیفر بزه‌کار تأمین خواهد شد؟ در واقع عدم کیفر بزه‌کار، نوعی بزه‌دیدگی ثانویه نسبت به وی محسوب می‌شود. در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) این نارسایی برطرف شد و قانونگذار به حقوق بزه‌دیده در این موارد توجه کرد. طبق تبصره ۲ ماده ۱۱۴ قانون یاد شده: «در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه‌دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این ماده به حبس یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آن‌ها محکوم می‌شود.» کیفر حدی چون دارای جنبۀ حق الهی است با توبه ساقط می‌شود، ولی به جهت رعایت حق بزه‌دیده می‌توان او را کیفر کرد. این ماده چنین حقی را در نظام حقوقی ایران، برای اولین بار به رسمیت شناخت.

۲-۲. حق بزه‌دیده در جرایم مستوجب قصاص

حق قصاص در جنایات متعلّق به بزه‌دیده یا وارث^۱ وی می‌باشد. ماده ۳۴۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در این باره مقرر می‌دارد: «صاحب حق قصاص در هر مرحله از مراحل تعقیب، رسیدگی یا اجرای حکم می‌تواند به طور مجانی یا با مصالحه، در برابر حق یا مال گذشت کند.»^۲ در حقوق کیفری ایران بیشترین حق در جرایم مستوجب ضمانت اجرای قصاص دیده می‌شود.^۳ قرآن کریم می‌فرماید: «مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا» (اسراء / ۳۳).

حق تعیین مجازات در ضمانت اجرای قصاص برای بزه‌دیدگان اولیه و ثانویه هر دو به رسمیت شناخته شده است. در جنایات کمتر از نفس، این حق متعلّق به کسی است که از وقوع جنایت مستقیماً آسیب دیده است. در ماده ۳۶۵ ق.م.ا (۱۳۹۲) این حق را برای بزه‌دیده اولیه پیش‌بینی نموده است: «در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنی‌علیه می‌تواند پس از وقوع جنایت و پیش از فوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمی‌توانند پس از فوت او، حسب مورد،

۱. طبق ماده ۳۴۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)؛ «حق قصاص به شرح مندرج در این قانون به ارث می‌رسد.»

۲. قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به‌طور گسترده‌ای ابعاد حق قصاص را در مواد ۳۴۷ تا ۳۶۷ پیش‌بینی نموده است.

۳. حتی بر اساس موازین فقهی امکان مباشرت بزه‌دیده در اجرای قصاص هم پیش‌بینی شده است.

مطالبه قصاص یا دیه کنند...». هر چند در دنیا حَقّ تعیین مجازات یا هر گونه توافقی با بزهدکار برای بزهدیدگان ثانویه پذیرفته نشده است، ولی در حقوق ایران با تبعیت از موازین فقهی، چنین حَقّی پذیرفته شده است، مواد ۳۴۸، ۳۵۰ و ۳۵۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) این حَقّ را برای اولیای دم یعنی وراث قانونی مقتول به رسمیت شناخته است.^۱ حَتّی امکان استیفای قصاص مستقیماً توسط بزهدیده نیز در حقوق ایران وجود دارد. ماده ۴۱۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) «امکان استیفای قصاص توسط صاحب حَقّ قصاص» و در ماده ۴۱۹ همان قانون چنین حَقّی را به رسمیت شناخته است: «اجرای قصاص و مباشرت در آن، حسب مورد، حَقّ ولی دم و مجنی علیه است که در صورت مرگ آنان، این حق به ورثه ایشان منتقل می شود.»

«رفته رفته، حقوق بزهدیدگان ثانویه، تأثیر تحولات بزهدیده شناسی ارتقاء یافته است. روشن ترین نمونه به خانواده های بزهدیدگان مقتول بازمی گردد. اگرچه این افراد، بزهدیدگان اولیه نیستند. اما احتمالاً ضربه ای عمیق تر از هر بزهدیده دیگری را تحمل می کنند. ضربه ناشی از یک داغ دار شدن ناگهانی، اغلب با پلیدی یک حمله یا بی احساسی در یک قتل، ترکیب می شود.» (زندر، ص ۸۵۹)

در حقوق ایران، در قتل، اولیاء دم صاحب حق شناخته می شوند. اما برای سایر بزهدیدگان ثانویه مثل شهود و ناظران صحنه جرم، در نظام های عدالت کیفری حقی در تعیین مجازات در نظر گرفته نشده است.

۲-۳. حق بزهدیده در جرایم تعزیری

در نظام حقوقی ایران در جرایم تعزیری، اختیارات گسترده ای به بزهدیدگان داده شده است. که به ترتیب مورد بحث قرار می گیرد.

۲-۳-۱. توجه به نظرات و خواسته های بزهدیده در تخفیف مجازات

بزهدیده تمایل دارد درباره هر گونه ارفاقی نسبت به بزهدیده به نظراتش اهمیت داده شود. تحولات مهمی در این راستا در حقوق کیفری به عمل آمده است. در گذشته، تخفیف مجازات،

۱. حَتّی اگر اولیای دم یا برخی از آنان، صغیر یا مجنون باشند، حَقّ آنان در تعیین مجازات یا توافق بر دریافت مبلغی به عنوان دیه یا مصالحه و گذشت، محفوظ است و آنان می توانند این حَقّ را وفق مواد ۳۵۴ و ۳۵۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، اعمال نمایند. در رأی وحدت رویه ۳۱ مورخ ۱۳۶۵/۸/۲۰ نیز در این باره مقرر می دارد: «در مورد قتل عمدی اگر بعضی از اولیاء دم کبیر و بعضی دیگر صغیر باشند و اولیاء دم کبیر تقاضای قصاص نمایند با تأمین سهم صغار از دیه شرعی می توانند جانی را قصاص نمایند...»

بیشتر بزهدکار محور بود و صرفاً با توجه به شخصیت و موقعیت مرتکب اعمال می‌شد، ولی، با ارتقای جایگاه بزهدیده در فرایند عدالت کیفری، اکنون یکی از جهات تخفیف، توجه به نظرات بزهدیده یا رفتار بزهدکار نسبت به وی می‌باشد.

طبق بند ج ماده ۳۸ مجازات اسلامی ۱۳۹۲ یکی از جهات مؤثر در اعطای تخفیف مجازات، «کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم و یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن» می‌باشد. در تبصره ۲ ماده ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵) به نقاطی برای معالجه و استراحت برساند و یا مأمورین مربوط را از واقعه آگاه کند و یا به هر نحوی موجبات معالجه و استراحت و تخفیف آلام مصدوم را فراهم کند، دادگاه مقررات تخفیف را درباره او رعایت خواهد نمود.

امکان توجه به نظرات بزهدیده جهت تخفیف مجازات در تمامی مراحل دادرسی امکان‌پذیر است. در مرحله صدور حکم و قبل از قطعیت حکم صادره و در مرحله بعد از صدور و قطعیت حکم، که به تفکیک مورد بحث قرار می‌گیرد:

اول - در مرحله تعیین مجازات و حین صدور حکم:

ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ناظر به این مرحله است. طبق بند الف این ماده: «گذشت شاکی یا مدعی خصوصی» از جهات مؤثر در تخفیف مجازات مرتکب ذکر شده است.^۱ نقش بزهدیده در تخفیف مجازات در جرایم حق‌الناسی مورد توجه قرار می‌گیرد و اصولاً در جرایم حق‌اللهی بزهدیده اختیاری ندارد.

هرچند در بند الف ماده یاد شده گذشت شاکی یا مدعی خصوصی از جهات تخفیف مجازات در نظر گرفته شده است، ولی میزان تخفیف یا تبدیل کیفر فقط به نظر قاضی بستگی دارد و در این خصوص هیچ مشورتی با بزهدیده صورت نمی‌گیرد.

نارسایی دیگری در زمینه حقوق بزهدیده در ماده یاد شده وجود دارد.

در بند ج ماده یاد شده آمده است: «خفیف بودن زیان وارده به بزهدیده یا نتایج زیان بار جرم». به عنوان یکی دیگر از جهات تخفیف مجازات تصریح شده است اما، معیار و ملاک برای شناسایی

۱. مورد دیگری که در بند پ این ماده آمده است: «اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزهدیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم ...» این مورد از موضوع این مقاله خارج است. بزهدیده‌شناسی علت‌شناسی به بررسی نقش بزهدیده در ارتکاب جرم می‌پردازد.

خفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده چیست؟ ممکن است موضوعی از دیدگاه قاضی کم‌اهمیت باشد مانند سوزندان یک عکس یادگاری.

دوم - بعد از صدور حکم و قطعیت آن:

یکی از آثار مهم حکم قطعی، اجرای حکم است. ولی این اصل در جهت رعایت حقوق بزه‌دیده، با استثناهای مهمی روبرو شده است. بزهکار که با قطعیت حکم با خطر تحمّل کیفر و آثار ناشی از آن روبرو می‌شود، تلاش بیشتری جهت کسب رضایت از بزه‌دیده مبذول خواهد نمود. زیرا، تا قبل از قطعیت با توسل به شیوه‌های مختلف و استفاده از وکلای حرفه‌ای تلاش در جهت اثبات بی‌گناهی خود خواهد داشت. ولی با قطعیت حکم، برای نجات از کیفر، تنها راه‌حلی که می‌تواند به آن متوسّل شود، تلاش در جبران آسیب‌های وارده به بزه‌دیده و کسب رضایت اوست. این آخرین فرصت باقی مانده برای بزهکار جهت رهایی از کیفر و برای بزه‌دیده جهت جبران آسیب‌های وارده است. در جرایم قابل گذشت، اصولاً تفاوتی بین مراحل دادرسی نیست و در اکثر موارد قبل و بعد از قطعیت حکم، بزه‌دیده، حرف اول را می‌زند و با گذشت وی، اجرای کیفر علیه بزهکار متوقف خواهد شد. این قاعده کلی در ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) بیان شده است: «تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده باشد و هم‌چنین اجرای مجازات موقوف نمی‌شود، مگر در موارد زیر... دوم - گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت...» ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نیز مقرر می‌دارد: «در جرایم تعزیری قابل گذشت، گذشت شاکی یا مدعی خصوصی حسب مورد موجب موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات است.»^۱

استثنائاتی در قوانین کیفری، در این خصوص مشاهده می‌شود.^۲ مثلاً در جرم چک بلامحل، گذشت بعد از صدور حکم قطعی، فقط کیفر زندان را به‌طور کامل ساقط می‌نماید، ولی در مورد معادل یک سوم جزای نقدی قابل وصول خواهد بود. در ماده ۱۲ قانون صدور چک (اصلاحی ۱۳۸۲/۶/۲) آمده است: «... هرگاه پس از صدور حکم قطعی شاکی گذشت کند ... پرداخت مبلغی معادل یک سوم جزای نقدی مقرر در حکم خواهد بود به دستور دادستان به نفع دولت وصول خواهد

۱. طبق تبصره ۳ ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «مقررات راجع به گذشت، شاکی در مورد مجازات‌های قصاص نفس و عضو، حد کدّف و حد سرقت همان است که در کتاب دوم «حدود» و سوم «قصاص» این قانون ذکر شده است. گذشت شاکی در سایر حدود تأثیری در سقوط و تخفیف مجازات ندارد.»

۲. برای بحث کامل ر.ک. شیری، عباس: سقوط مجازات در حقوق کیفری اسلام و ایران، صص ۱۱۲ تا ۱۳۲.

شد... طبق قواعد کلی حقوق کیفری در جرایم غیر قابل گذشت، به دلیل اهمیت و برتری جنبه عمومی جرم نسبت به جنبه خصوصی آن، بزه دیده جایگاه خاصی ندارد. این جزمیت عملاً، مشکلات زیادی در فرآیند عدالت ایجاد می‌نماید. اولاً امکان اصلاح بزه‌کار را کاهش داده و ثانیاً امکان جبران آسیب‌های وارده به بزه دیده را منتفی می‌سازد. بزه‌کاری که حکم قطعی محکومیت را دریافت کرده و می‌داند که رضایت بزه دیده هیچ تأثیری در سرنوشت وی نخواهد داشت، به چه امید یا دلیلی باید در جهت جبران آسیب‌های وارده به وی تلاش نماید؟ برای احقاق حقوق بزه دیده در این گونه موارد چه باید کرد؟^۱

به همین جهت ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲)، اجازه تجدیدنظر در حکم قطعی صادره و تخفیف مجازات در آن را پیش‌بینی نمود. طبق ماده یاده شده: «هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم غیر قابل گذشت، پس از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف نظر کند، محکوم علیه می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، درخواست کند در میزان مجازات او تجدیدنظر شود...»

اختیار تخفیف در میزان مجازات به دادگاه واگذار شده است و بر آن با عبارت: «... مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف می‌دهد یا به مجازاتی که مناسب‌تر به حال محکوم علیه

۱. در سال ۱۳۵۶ به دنبال اوج گیری مشکلات دستگاه قضایی، قانونی مختصر ولی بسیار مفید و مؤثر به تصویب رسید که تحولات بسیار مهمی در جهت حل معضلات قضایی در آن زمان ایجاد نمود. از جمله توجه به همین نکته مهم بود. در ماده ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب خردادماه ۱۳۵۶ (نسخ شده به موجب ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری «۱۳۹۲») در این خصوص آمده است: «هرگاه شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم غیر قابل گذشت بعد از قطعیت حکم از شکایت خود صرف نظر نماید محکوم علیه می‌تواند با استناد به استرداد شکایت از دادگاه صادرکننده حکم قطعی درخواست کند که در میزان مجازات او تجدیدنظر نماید. در این مورد دادگاه به درخواست محکوم علیه در وقت فوق‌العاده با حضور دادستان تشکیل می‌شود و مجازات را در صورت اقتضاء در حدود قانون تخفیف خواهد داد. این رأی دادگاه قطعی است.»

مطالعه تاریخی در مورد تصویب این قانون و آثار مؤثر در کاهش مشکلات قضایی مؤید این ادعاست که، برای اصلاح نظام قضایی نیاز به تصویب مکرر قوانین پر حجم و متورم نیست. گاهی یک قانون چند ماده‌ای بسیار کارآمدتر از تصویب قانونی با صدها ماده می‌باشد.

این ماده، عیناً در ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۷۹) تکرار شد. فقط به جای واژه «قطعیت»، «قطعی شدن» آمد و عبارت «با حضور دادستان» حذف گردید. زیرا در زمان تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۷۸، دادرسی از نظام جزایی حذف گردیده بود. با احیای دادرسی به موجب ماده ۲ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ مشخص نبود، آیا حضور دادستان لازم بوده است یا خیر. حضور دادستان برای صیانت از جامعه، لازم است، چون بحث در جرایم غیر قابل گذشت می‌باشد. به همین جهت ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۹۲) هم آن را پیش‌بینی نمود.

باشد تبدیل می‌کند...» تأکید شده است. در عمل اکثر دادگاه‌ها، در صورت گذشت بزه‌دیده، در میزان مجازات بزهکار تجدیدنظر می‌کنند.

۲-۳-۲. توجه به نظرات بزه‌دیده در مورد آزادی مشروط

یکی از اشکالات مهم نظام عدالت کیفری که موجب نادیده گرفته شدن حقوق بزه‌دیدگان می‌شود، استفاده بزهکاران از خدمات مربوط به تعلیق مجازات، آزادی مشروط و عفو، بدون اطلاع بزه‌دیدگان است. در برخی از نظام‌های حقوقی کشورها، هنگام صدور حکم آزادی مشروط، نظرات بزه‌دیده مورد توجه قرار می‌گیرد. در انگلستان، وقتی آزادی بزهکار تحت بررسی است، مقامات عدالت کیفری در انتهای زمان مجازات با بزه‌دیده تماس می‌گیرند. هدف از برقراری تماس اولیه، دادن اطلاعات به بزه‌دیده است تا بداند در مدت مجازات بزهکار، چه اتفاقی رخ داده و چطور تصمیم به آزادی بزهکار گرفته شده است. این اقدام‌ها برای همکاری با گروه‌های آزادی مشروط انجام می‌شود. تماس‌هایی نیز با گروه‌های پشتیبان بزه‌دیده گرفته می‌شود. این اقدام‌ها، در تأمین نیاز بزه‌دیدگان، به ویژه جبران آسیب‌های ناشی از جرم است.

احساس امنیت نسبت به بزهکار، یکی دیگر از این نیازهاست. لذا باید این مفهوم در هنگام اعطای آزادی مشروط در نظر گرفته شود که آیا آزادی مشروط، خطری از این جهت و به منظور انتقام‌جویی برای بزه‌دیده ندارد؟

از نظر آسیب‌های معنوی هم باید حقوق بزه‌دیده در این موارد توجه شود. به ویژه این موضوع در جرایم اخلاقی حائز اهمیت خاص است. در حالی که در ۳۶ ایالت آمریکا، بزه‌دیدگان می‌توانند در استماع آزادی مشروط بزهکاران حضور یابند؛ رئیس جمهور وقت آمریکا، در سال ۱۹۸۲، یک گروه ویژه برای بررسی وضعیت بزه‌دیدگان و یافتن راه‌هایی جهت کمک به آنان تشکیل داد. «در هر مورد از پیش‌گیری جرایم، قربانیان باید در روند کار حضور داشته و سخنان آن‌ها نیز از سوی مراجع قانونی شنیده و لحاظ گردد.» (Sigle, 176)

اطلاع بزه‌دیده از آزادی بزهکار، حداقل کاری است که می‌توان برای وی انجام داد تا تمهیدات لازم برای حفاظت از خود در مقابل خطر احتمالی از سوی بزهکار را فراهم نماید.

در آمریکا، روند رو به رشدی از دخالت بزه‌دیده در آزادی مشروط دیده می‌شود. «در برخی از این ایالات، این الزام را ایجاد کرده‌اند که بزه‌دیدگان پیش از وقوع هر گونه تعاملی [در خصوص

دعوا] یا تصمیمی در خصوص آزادی مشروط، باید مورد مشورت قرار گیرند.» (زندر، صص ۸۷۲، ۸۷۳) به همین جهت یکی از راه‌های جبران خسارت در آمریکا، با نظارت بر فرایند آزادی مشروط، مرتبط است. (برجس، ص ۱۳۴)

منشور بزه‌دیده در انگلستان در سال ۱۹۹۰^۱ نیز، برای نخستین مرتبه در راستای حمایت از بزه‌دیدگان، به این موضوع در نظام عدالت کیفری توجه نمود. «به موجب این منشور واحد خدمات تعلیق مجازات در انگلستان و ولز موظف شد تا با بزه‌دیدگان و یا خانواده‌های زندانیان ابد پیش از آزادی آن‌ها ملاقات داشته باشد تا بزه‌دیدگان از روند آزادی مشروط یا زود هنگام بزهکاران آگاه شوند و در جریان امر قرار گیرند و احياناً نظرات آن‌ها در این خصوص لحاظ شود. مضافاً این که این واحدها بر کارهای بزهکاران بعد از آزادی نیز نظارت خواهند داشت. و یکی از نقش‌های کلیدی آن در حال حاضر، حمایت از بزه‌دیدگان است. (Walklate, P. 128) در مقررات کشور ژاپن نیز مقرراتی در این خصوص پیش‌بینی شده است: «در ژاپن، وزارت دادگستری مسؤول اجرای تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط است. در فرایند تصمیم‌گیری در مورد آزادی مشروط، وضعیت و دیدگاه بزه‌دیده در نظر گرفته می‌شود.» (شایان، ۱۳۸۴، ص ۱۵۱) ولی در ایران، هیچ نقشی برای بزه‌دیده در این موارد در نظر گرفته نشده است و بدون اطلاع و دخالت بزه‌دیده این موارد انجام می‌شود. اعطای آزادی مشروط بر طبق ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) فقط به نظر قاضی بستگی دارد. در این ماده آمده است: «... دادگاه صادرکننده حکم می‌تواند در مورد محکومان به حبس ... به پیشنهاد دادستان یا قاضی اجرای احکام ... حکم به آزادی مشروط را صادر کند ...» فقط در بند پ ماده یاد شده یکی از شرایط آزادی مشروط پرداخت ضرر و زیان مدعی خصوصی در حدّ توان بزهکار با توجه به حکم دادگاه یا موافقت مدعی خصوصی ذکر شده است. در بند یاد شده آمده است: «به تشخیص دادگاه محکوم تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیان مورد حکم یا مورد موافقت مدعی خصوصی

۱. منشور بزه‌دیده Victim's Charter در سال ۱۹۹۰، به وسیله وزارت کشور (Home Office) انگلستان منتشر گردید. هر چند این منشور، به ادعای تدوین کنندگان در راستای حمایت از حقوق بزه‌دیدگان بوده است، ولی منتقدان سریعاً اظهار نظر کردند که حاوی مطالب جدیدی نیست. این منشور در سال ۱۹۹۶ بازنگری گردید و به نوعی واقع‌بینانه‌تر، اختیارات بیشتری برای واحد خدمات تعلیق ← → مجازات در نظر گرفت و شامل بزه‌دیدگان خشونت‌های شدید و تعرضات جنسی نیز گردید. این منشور مجدداً در سال ۲۰۰۱ اصلاح گردید. محتوای این منشور در قانون جرم و بزه‌دیده در سال ۲۰۰۴ پیش‌بینی گردید. سپس در سال ۲۰۰۶ نیز دستورالعمل بزه‌دیدگان به تصویب رسید.

را بپردازد یا قراری برای پرداخت آن ترتیب دهد.» در حقوق ایران، اعطای آزادی مشروط، کاملاً بزهکار محور است. در بند پ ماده یاد شده: «به تشخیص دادگاه»، یعنی مرجع تصمیم‌گیری فقط دادگاه است و نیازی به کسب موافقت بزه‌دیده ندارد. حتی الزامی به پرداخت ضرر و زیان مورد حکم یا موافقت مدعی خصوصی وجود ندارد. زیرا، در بند یاد شده آمده «تا آن‌جا که استطاعت دارد» بنابراین، به تشخیص دادگاه، چنانچه بزهکار استطاعت پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم را نداشته باشد، باز منعی در استفاده از آزادی مشروط وجود نخواهد داشت. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در حقوق ایران، هیچ نقش و جایگاهی برای بزه‌دیده در این موارد پیش‌بینی نشده است. حقوق بزه‌دیده، محدود به پرداخت ضرر و زیان وارده از سوی بزهکار نیست.

۲-۳-۳. تعلیق مجازات

در مواردی، محکوم از ارفاقاتی بهره‌مند می‌شود. یکی از این ارفاقات تعلیق تمام یا قسمتی از مجازات تا مدت زمان معینی است. این تعلیق ممکن است بدون هر گونه دستورات و تدابیر خاص از طرف دادگاه باشد که به آن تعلیق ساده گفته می‌شود و ممکن است همراه با تدابیر و دستورات خاص، حرفه‌آموزی، اشتغال به حرفه‌ای خاص، اقامت یا عدم اقامت در محلی مشخص یا اشتغال به حرفه‌ای خاص و نظایر آن‌ها می‌باشد. در هنگام صدور حکم تعلیق ساده یا مراقبتی، توجه به حقوق بزه‌دیده و شنیدن نظرات وی ضروری است. مثلاً در انگلستان، وقتی حکم تعلیق مراقبتی (Probation) صادر می‌شود، مسئولیت‌های تماس با بزه‌دیدگان، شامل فرآیندی دو مرحله‌ای می‌شود: اولین مرحله، خدمات تعلیق مراقبتی را ملزم به برقراری تماس با بزه‌دیدگان طی دو ماه از کیفر می‌کند. مرحله دوم که اختیاری است، شامل تماس بیشتر با بزه‌دیدگانی است که خود تمایل به این تماس دارند.^۱ (Dignan, P.84)

مطابق ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، تعلیق تمام یا قسمتی از مجازات و مدت آن فقط طبق نظر دادگاه انجام می‌شود. حق تصمیم‌گیری در اختیار دادگاه است و الزامی به کسب نظر از بزه‌دیده ندارد. بنابراین، حتی در صورت اعتراض بزه‌دیده به صدور مجازات تعلیقی، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد. زیرا، منطق قانونگذار در قانون مجازات اسلامی کماکان این است که بزه‌دیده، حقی در مورد تعلیق مجازات ندارد و حقیش محدود به ضرر و زیان‌های ناشی از جرم است.

۱. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص رک. شیری، عباس: عدالت ترمیمی، صص ۳۶۲ تا ۳۶۸، نشر میزان، ۱۳۹۶.

در ماده ۵۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) پرداخت خسارت به بزه‌دیده در ضمن تعلیق مجازات مورد توجه قرار گرفته است: «تعلیق اجرای مجازات محکوم نسبت به حق مدعی خصوصی تأثیری ندارد و حکم پرداخت خسارت یا دیه در این مورد اجراء می‌شود».

عدم تأثیر تعلیق اجرای مجازات در حق بزه‌دیده، امری بدیهی است که ماده یاد شده بر آن تأکید کرده است. موضوع مهم این است که حق بزه‌دیده در مجازات، در این ماده نادیده گرفته می‌شود. در واقع قانونگذار حقی برای بزه‌دیده برای تعیین مجازات در این جا در نظر نمی‌گیرد.

۲-۳-۴. نقش بزه‌دیده در تعویق صدور حکم

برای اولین بار قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، نهاد تعویق صدور حکم را در حقوق کیفری ایران پیش‌بینی نمود.

در مواردی که بزهکاری مرتکب در دادگاه احراز می‌گردد و همه شرایط برای محکومیت بزهکار فراهم می‌گردد، ممکن است، در جهت اصلاح بزهکار یا در نظر گرفتن حقوق بزه‌دیدگان، صدور حکم محکومیت برای مدتی به تأخیر افتد، تا بعد از مدت مذکور، دادگاه مجدداً پرونده را بازبینی نموده و تصمیم مقتضی و مناسب‌تری را برای متهم اتخاذ نماید. یکی از جهاتی که در تعویق صدور حکم مورد توجه قرار می‌گیرد، حقوق بزه‌دیدگان است. ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، یکی از موارد را در بند الف «وجود جهات تخفیف» و در بند پ «جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران» عنوان می‌نماید. تصمیم نهایی در این خصوص بر عهده دادگاه است و ممکن است با استناد به یکی از بندهای ماده ۴۰ قانون یاد شده، صدور حکم مجازات به تعویق بیافتد، حتی اگر بزه‌دیده با آن مخالف باشد.

۲-۳-۵. حقوق بزه‌دیده در نظام نیمه آزادی

طبق ماده ۵۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «نظام نیمه آزادی، شیوه‌ای است که براساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای آموزشی، حرفه آموزشی، درمانی و نظایر این‌ها را در خارج از زندان انجام دهد. اجرای این فعالیت‌ها زیر نظر مراکز نیمه آزادی است که در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود».

حقوق بزه‌دیده در نظام نیمه آزادی در ایران^۱ تا حدودی رعایت شده است. بر اساس ماده ۵۷ قانون یاد شده: «... دادگاه صادر کننده حکم قطعی می‌تواند مشروط به گذشت شاکی و سپردن تأمین مناسب و تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، حرفه‌ای، آموزشی، حرفه آموزشی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی یا درمان اعتیاد یا بیماری که در فرآیند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده مؤثر است، محکوم را با رضایت خود او، تحت نظام نیمه آزادی قرار دهد...»

در ماده یاد شده در دو مورد به حقوق بزه‌دیده توجه می‌شود، نخست اعطای آن را مشروط به گذشت شاکی دانسته و دوم اینکه به تأثیر نظام نیمه آزادی در جبران خسارت بزه‌دیده توجه شده است. مثلاً چنانچه بزهکار بتواند در ایام کار به فعالیت شغلی بپردازد و درآمدی کسب کند می‌تواند از محل همان درآمد، ضمن تأمین نیازهای خود، به تدریج ضرر و زیان وارده به بزه‌دیده را جبران نماید.

۲-۳-۶. عفو

عفو متهمان یا محکومان یکی از موارد سقوط مجازات است. عفو به عمومی و خصوصی تقسیم می‌شود. عفو عمومی به موجب قانون در حق متهمان یا محکومان به اجراء در می‌آید و به مطلق و مقید تقسیم می‌شود.^۲ «اگر مقنن برای استفاده از عفو هیچگونه قید و شرطی تعیین نکند آن را عفو عمومی مطلق می‌نامند». (شیری، ۱۳۷۲، ص ۱۵۱). در این نوع عفو، بزه‌دیده، اختیاری ندارد، ولی به ضرر و زیان‌های وارده به وی توجه می‌شود، ولی اعطای عفو، مشروط به موافقت و گذشت بزه‌دیده نیست.

در لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب ۱۳۵۸ / ۶ / ۱۸ شورای انقلاب آمده است: «... این عفو تأثیری در حقوق خصوصی متضرر از جرم ندارد و هرگاه متضرر از جرم در موعد قانونی از دادگاه جزا مطالبه ضرر و زیان کرده باشد، دادگاه به دعوی مزبور رسیدگی و نسبت به ضرر و زیان حکم مقتضی خواهد داد.»

۱. طبق ماده ۵۷، نظام نیمه آزادی فقط در حبس‌های تعزیری درجه پنج تا هفت قابل اجراء است.

۲. برای مطالعه بیشتر درباره عفو ر.ک. شیری، ۱۳۷۲، صص ۱۳۷ تا ۱۷۹.

قانونگذار، در عفو عمومی مقید، برای اعطای عفو شرطی پیش‌بینی نماید مانند گذشت بزه‌دیده. در این نوع عفو، بزه‌دیده دارای نقش فعال است. مثلاً در لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب ۱۳۵۸/۲/۱۸ شورای انقلاب اسلامی آمده بود:

«کلیه کسانی که تا تاریخ تصویب این قانون در مراجع قضایی مورد تعقیب قرار گرفته‌اند اعم از اینکه حکم قطعی درباره آنان صادر شده یا نشده باشد، حسب مورد از تعقیب یا مجازات معاف خواهند شد، مشروط به اینکه شاکی یا مدعی خصوصی نداشته یا شاکی یا مدعی خصوصی از شکایت خود گذشت کرده باشد.»^۱

عفو خصوصی، به وسیله بالاترین مقام رسمی در کشور نسبت به شخص معین اعمال می‌شود. در ایران، براساس بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی؛ «عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه» از اختیارات رهبری است.

در ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) نیز آمده است: «عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است.»
 قید «در حدود موازین اسلامی» قلمروی عفو خصوصی را محدود به جرایم حق‌اللهمی می‌نماید و در حق‌الناس امکان اعطای عفو وجود ندارد. زیرا در حق‌الناس، عفو فقط در اختیار صاحب حق است.

طبق ماده ۹۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) «عفو... تأثیری در پرداخت دیه و جبران خسارت زیان‌دیده ندارد.»

در بند ۴ ماده ۹ آیین‌نامه کمیسیون عفو و بخشودگی مصوب ۱۳۸۷ به مسأله استیفاء یا عدم استیفاء حق شاکی توجه شده است: «مستثنی نمودن حق‌الناس از شمول عفو خصوصاً قتل‌های عمد» و در ماده ۱۳ آیین‌نامه یاد شده نیز به نقش بزه‌دیده توجه شده است. در بند ۶ ماده یاد شده آمده است: «مدارک لازم مبنی بر رضایت شاکی و یا مدعی خصوصی» در جرایم غیرقابل گذشت، در صورتی محکوم‌علیه می‌تواند از عفو خصوصی بهره‌مند شود که بزه‌دیده گذشت کرده باشد.

۱. به موجب تبصره ۳ لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب ۱۳۵۸/۶/۱۸ شورای انقلاب اسلامی، قانون مصوب ۱۳۵۸/۲/۱۸ نسخ گردید.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک. شیری، ۱۳۷۲، صص ۱۷۱ تا ۱۷۸.

۲-۳-۷. حقوق بزه‌دیده در موارد مرور زمان مجازات^۱

بعد از گذشت مدت زمان معین شده در ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، اجرای احکام قطعی تعزیری موقوف می‌شود. این موارد اعم از جرایم قابل گذشت و غیر قابل گذشت است. مرور زمان از قواعد آمره حقوق کیفری است که با توجه به فلسفه و اهداف مجازات‌ها وضع شده است، به همین جهت موافقت یا عدم موافقت بزه‌دیده در اعمال آن تأثیری ندارد، بنابراین فقط به بخشی از نیازهای بزه‌دیده در آن توجه شده است. مرور زمان نافی حقوق بزه‌دیده در ضرر و زیان ناشی از جرم نیست. به همین جهت ماده ۱۱۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مقرر می‌دارد: «موقوف شدن تعقیب، صدور حکم یا اجرای مجازات، مانع از استیفای حقوق مدعی خصوصی نیست و متضرر از جرم می‌تواند دعوای خصوصی را در مرجع صالح اقامه نماید.» در مواردی که بزه‌دیده سال‌ها تلاش کرده تا موفق به محکوم کردن مرتکب شده است. با اجرای مرور زمان مجازات، باید مجدداً مبادرت به طرح دعوای ضرر و زیان در دادگاه حقوقی نماید. در واقع به نوعی دچار بزه‌دیدگی ثانویه می‌شود. لذا، اطلاق ماده یاد شده قابل انتقاد است و بایستی در جهت حفظ حقوق بزه‌دیدگان، اعمال قاعده مرور زمان، اصلاح گردد.^۲

۲-۳-۸. بزه‌دیده در مجازات‌های جایگزین حبس

مجازات‌های جایگزین حبس عمدتاً سیاستی بزهکار محور است که شرایط مناسب‌تری برای اصلاح بزهکار و باز اجتماعی کردن وی فراهم می‌کند. ضمن اینکه منجر به کاهش جمعیت کیفری زندان می‌شود، لذا آثار منفی حبس را هم ندارد.

طبق ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب

۱. به جهت محدود بودن موضوع این مقاله به کیفر، فقط درباره مرور زمان مجازات بحث می‌نمائیم.

۲. ماده ۱۰۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) اعلام داشته که در جرایم ذکر شده در ماده یاد شده (جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، جرایم اقتصادی شامل کلاهبرداری و جرایم موضوع تبصره ماده ۳۶ قانون یاد شده و جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر) مرور زمان اجرای مجازات اعمال نمی‌شود. می‌توان در بند بعدی همان ماده نیز شرط برخورداری از مرور زمان مجازات را، پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم اعلان نمود.

آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود.»

در جرایم قابل گذشت، اعمال مجازات‌های جایگزین حبس مشروط به گذشت بزه‌دیده است. در صورت عدم گذشت شاکی، دادگاه نمی‌تواند، از این مجازات‌ها استفاده کند. نکته قابل توجه دیگر اینکه در تعیین نوع مجازات جایگزین نیز دادگاه باید آثار ناشی از جرم و وضعیت بزه‌دیده را در نظر بگیرد.

هر چند ماده یاد شده صریح در شرط گذشت شاکی دارد، ولی هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶، اعلام نمود که نیازی به گذشت شاکی نمی‌باشد. در رأی مذکور آمده است: «از مجموع مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس، موضوع فصل نهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به ویژه اطلاق مواد ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۶۹ قانون مذکور چنین مستفاد می‌گردد که تعیین و اعمال مجازات جایگزین حبس به شرح مندرج در مواد فوق‌الاشاره الزامی بوده و مقید به رعایت شرایط مقرر در ماده ۶۴ قانون مجازات اسلامی از قبیل گذشت شاکی یا وجود جهات تخفیف نمی‌باشد.»^۱ هر چند رأی مذکور از دیدگاه بزهکار محوری قابل دفاع است، ولی از دیدگاه بزه‌دیده‌شناسی قابل توجیه نیست.

۲-۳-۹. حقوق بزه‌دیده نسبت به اثر تبعی مجازات و مجازات‌های تکمیلی

طبق تبصره ۲ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «در مورد جرایم قابل گذشت در صورتی که پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود، اثر تبعی آن نیز رفع می‌شود.»

منظور از اثر تبعی مجازات، همان مجازات تبعی است که در ماده ۲۵ قانون یاد شده پیش‌بینی شده است. همان‌طور که گذشت شاکی در جرایم قابل گذشت منجر به توقف اجرای مجازات اصلی می‌شود، بر وضعیت اعمال مجازات‌های تبعی نیز تأثیر می‌گذارد.

مجازات‌های تکمیلی در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) پیش‌بینی شده است. قانونگذار در اعمال مجازات‌های تکمیلی، حقی برای اظهار نظر بزه‌دیده در نظر نگرفته است. در آیین‌نامه راجع

۱. رأی وحدت رویه شماره ۲۹۷۴۶/۱۰/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور.

به نحوه اجرای مجازات‌های تکمیلی موضوع ماده ۲۳ قانون یاد شده، مصوب ۱۳۹۳/۱۱/۲۶، نیز به نقش بزه‌دیده توجهی نشده است.

نتیجه

حق جبران آسیب‌های ناشی از جرم برای بزه‌دیدگان به رسمیت شناخته شده است. راه‌های مناسبی هم برای این حق در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی در نظر گرفته است، ولی کماکان حق بزه‌دیده در تعیین مجازات و نحوه اجرای آن با چالش‌های جدی از دیدگاه فلسفه حقوق کیفری و بزه‌دیده‌شناسی روبروست. از طرفی مشارکت بیشتر بزه‌دیده در این باره منجر به تقویت حس انتقام‌جویی و کین‌خواهی می‌گردد و از طرف دیگر بی‌اعتنایی در توجه به نظرات وی، می‌تواند منجر به بزه‌دیدگی ثانویه در حق بزه‌دیده گردد. این پارادوکس نظری دارای، بازتاب مهمی در رویکردهای نظری به موضوع است. هنوز در اسناد بین‌المللی مربوط به بزه‌دیدگان، در این باره تمایل چندانی دیده نمی‌شود. در قوانین کشورهای مختلف نیز، با دخالت بزه‌دیده درباره تعیین مجازات مخالفت می‌شود، ولی درباره نحوه اجرای کیفر و به کارگیری قواعد ارفاق‌آمیز نظیر آزادی مشروط، آزادی زود هنگام، تعلیق مراقبتی و ... تا حدودی نظرات بزه‌دیده شنیده می‌شود. در ایران به دلیل تقسیم‌بندی جرایم به قابل گذشت و غیر قابل گذشت، بسترهای مناسب‌تری برای دخالت بزه‌دیده در تعیین و نحوه اجرای مجازات مشاهده می‌شود. در حقوق اسلامی نیز تقسیم‌بندی جرایم به حق الناس و حق الله، اختیارات بزه‌دیده را در تعیین و نحوه اجرای مجازات مورد توجه قرار داده است. هر چند مشارکت بزه‌دیدگان در تعیین و نحوه اجرای مجازات در مواردی مثل قصاص، ممکن است منجر به تشفی خاطر آنان شود. ولی ممکن است به افزایش دشمنی و افزایش خشونت در جامعه گردد. در مواردی هم ممکن است به زیاده‌خواهی بزه‌دیدگان منجر شود و بزه‌دیدگان ابزار قدرتمند نظام عدالت کیفری را در سرکوب بزه‌کاران، مورد سوءاستفاده قرار داده و با تهدید بزه‌کاران به مجازات کردن، بیش از حق خود را مطالبه نمایند. بزه‌کاران هم که بین تحمل محکومیت یا توافق اجباری با بزه‌دیده راهی ندارند، توافق کند، ولی به فکر گرفتن انتقام دوباره از وی بر آید و این چنین جامعه در یک سلسل انتقام و مجازات قرار بگیرد و هر شکایتی، شکایت دیگر را به دنیا بیاورد. لذا، باید با ایجاد بسترهای فرهنگی مناسب و استفاده از ظرفیت نهادهای مدنی، ضمن شنیدن صدای

بزه‌دیدگان درباره‌ی مجازات و نحوه‌ی اجرای آن، به تحقق سازش و آشتی بین بزه‌دیده و بزهکار کمک کرد و بدین وسیله از وقوع جرم در آینده نیز پیش‌گیری نمود.

فهرست منابع

فارسی

- قرآن کریم
- ابی داود، سلیمان (بی تا)، **سنن ابی داود**، ۴ مجلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۶)، **حقوق جزای عمومی**، ج اول، چاپ ۵۳، تهران: میزان.
- برجس، آن ولبرت - رگر، چریل - رابرتس، آلبرت. آر (۱۳۹۵)، **بزه‌دیده‌شناسی، نظریه‌ها و کاربردها**، ترجمه دکتر حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- بکاریا، سزار (۱۳۹۵)، **جرایم و مجازات‌ها**، ترجمه دکتر محمدعلی اردبیلی، چاپ ششم، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- بولک، برنار (۱۳۹۵)، **کیفرشناسی**، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ ششم، تهران: انتشارات مجد.
- پردل، ژان (۱۳۸۲) **تاریخ اندیشه‌های کیفری**، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- حر عاملی، محمدبن الحسن (۱۴۰۳ ق)، **وسائل الشیعه**، ج ۱۸، چاپ پنجم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- خوبی، سیدابوالقاسم (۱۴۰۳ ق)، **مبانی تکملة المنهاج**، ج اول، بیروت: دارالزهرا.
- زندر، لوسیا (۱۳۹۳)، **بزه‌دیدگان**، ترجمه دکتر حمیدرضا ملک‌محمدی، مندرج در دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد، جلد ۲، صص ۸۳۱ تا ۸۸۸، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- شایان، علی (۱۳۸۴)، **عدالت برای بزه‌دیدگان**، چاپ اول، تهران.
- شلر، ماکس (۱۳۹۲)، «**کین توزی**»، ترجمه صالح نجفی و جواد گنجی، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.
- شیر، عباس (۱۳۸۸)، **جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی و حقوق اسلامی**، منتشره در کتاب اندیشه‌هایی در حقوق اسلامی، به اهتمام سعید بیگدلی، صص ۲۷۳ تا ۳۲۸، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- شیر، عباس (۱۳۷۳)، **سقوط مجازات در حقوق کیفری ایران و اسلام**، چاپ اول، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.
- شیر، عباس (۱۳۸۶)، **عدالت ترمیمی**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- غلامی، حسین (۱۳۸۵)، **عدالت ترمیمی**، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
- فتاح، عزت (۱۳۷۱)، **از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه‌دیده و ضرورت یک تغییر بنیادی در سیاست جنایی کنونی**، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی سوسن خطاطان، شماره سوم، صص ۸۵ تا ۱۱۲، تهران: مجله حقوقی دادگستری.

- فرح بخش، مجتبی (۱۳۹۱)، **فایده‌گرایی**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- کانت، امانوئل (۱۳۸۰)، **فلسفه حقوق**، ترجمه دکتر منوچهر صانعی درّه بیدی، چاپ اول، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲)، **از عدالت کیفری «کلاسیک» تا عدالت «ترمیمی»**، الهیات و حقوق، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰، صص ۳ تا ۳۹، تهران.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۴)، **عدالت ترمیمی در اسناد سازمان ملل متحد**، دیپاچه بر کتاب: جرم، بزه‌دیدگان و عدالت؛ صص ۱ تا ۸، هنریک کاپتین - مارک مالچ نیکل، ترجمه امیر سماواتی پیروز، چاپ اول، تهران.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۳)، **عدالت ترمیمی**، دیپاچه در: پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ نهم، صص ۱ تا ۱۱، تهران: انتشارات سمت.
- نیازپور، امیرحسن (۱۳۹۲)، **توافقی شدن آیین دادرسی کیفری**، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- هابز، توماس (۱۳۸۵)، **لویاتان**، ترجمه دکتر حسین بشیریه، چاپ چهارم، تهران: نشر نی.
- هگل، گئورگ ویلهم فریدریش (۱۳۷۸)، **عناصر فلسفه حق یا خلاصه‌ای از حقوق طبیعی و علم سیاست**، همراه با متن کامل افزوده‌های ادوار گانز بر اساس یادداشت‌های ه.گ. هوتهو و ک.گ. فون گریزهایم، ترجمه مهبد ایرانی طلب، چاپ اول، تهران: انتشارات پروین.

انگلیسی

- Ashworth, Andrew (1999), **Principles of Criminal Law**, Third edition, OXFORD UNIVERSITY PRESS.
- **Declaration of Basic Principle on Jusrice for Victims of Crime and Abuse of Power** (1985), General Assembly resolution, 40/34, 29 November.
- Dignan, James (2005), **Understanding Victims and restorative Justice**, First Published, Open University Press, USA.
- Fletcher, George (1999), **The Place of Victims in the Theory of Retribution**: Buffalo Criminal Law Review, vol, 3 No. 1, April 1998, (PP. 65-89) Dol: 10, 1525/nclr.
- Norrie, Alan (2002), **PUNISHMENT, RESPONSIBILITY AND JUSTICE, A RELATINAL CRITIQUE**, OXFORD, UNIVERSITY PRESS.
- Siegle, Larry J (2009), **Criminology**, Tenth Edition, THOMSON.
- Walklate, Sandra (2003), **Understanding Criminology: Current Theoretical debates**, Second edition, Open University Press, Buckingham Philadelphia.
- Zaibert, Leo (2005), **Punishment and Retribution**, ASHGATE, USA.